

(ما را در مرگ گرفتند تا به تب راضی باشیم) (حجاب‌های کاذب)



دکتور زمان ستانیزی، استاد الهیات و عرفان پوهنتون تحصیلات عالی پاسیفیکا

"ان الله جميل و يُحِبُّ الْجَمَالَ" خداوند زیبا است و زیبایی را می‌پسندد؛ بنابراین چرا زیباپسندی جزو عبادات ما نیست؟ خداوند همه چیز را زیبا آفرید و انسان را به بهترین شکل «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ» (تین آیه ۴) هستی بخشید؛ بنابراین چرا پوشاندن و پنهان کردن زیبایی رسم دیانت شده است؟ حضرت رسول اکرم همواره ملبس به لباس پاک و معطر و خود نیز متبسم بود؛ بنابراین چرا زینت‌بخشی و آرایش بخشی از سنت‌های مسلمانان نیست و چرا امروزه پیروان محمد (ص) را با تبسم نه، بل با چهره‌هی غضبناک و خشن شناسایی می‌کنند؟ گویی چهره زمخت، خشن و نابهنجار علامت دیانت و تقوی باشد. آیات خلقت خداوند تجلی و نماد زیبایی‌های اوست. دیدن زیبایی‌های خلقت و لذت بردن از آن، شکران نعمات او است و خصلت گوهری ما از آن است که طبعاً و طبیعتاً به زیبایی گرایش پیدا می‌کنیم و این گرایش شامل زیبایی‌های انسان است؛ بنابراین حجاب چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ ما با حجاب‌های کاذب یا فریب می‌دهیم یا فریب می‌خوریم. مشکل تنها این نیست که ما معنای لغوی حجاب را درست نمی‌دانیم، بل برخورد ما با حجاب در مرادوات اجتماعی بر معیارهای نادرست بنا نهاده شده است. حجاب برای پوشاندن زیبایی نیست؛ بل برای پوشاندن چشم شهوت‌انگیز است که بر حریم عصمت آن دیگری (معمولاً زنان) نگاه حیوان‌صفتانه می‌شود. گناه و عصیان در آن است که کرامت انسان (جنس مخالف) را نادیده گرفته و او را در جنسیتش تعریف کنند و در شهوانیت هوس تصاحب او را در چشم پیروارانند. اگر «چشم‌چرانی» غرض‌آلود جرم است، باید مجرم را از ارتکاب جرم باز داشت نه این‌که او را معافیت داد و در عوض مسوولیت او را بر دوش قربانی جرم نهاد. بر وفق این اصل علم طب که وقایه موثرتر از تداوی است، جلوگیری از وقوع آن گرفت؛ احکام قرآن نیز این پیام را می‌رساند؛ ولی برخورد اجتماعی ما با این اصل اخلاقی خلاف آن است؛ یعنی در آن تساوی حق و تساوی وظیفه رعایت نمی‌شود. وقایه و جلوگیری در زن جبر زمان شده است، ولی مرد در همان موارد معافیت تام دارد؛ مثلاً متوجه حجاب زن هستند؛ ولی از حجاب مرد هرگز نه حرف می‌زنند و نه مردان متجاوز را مجازات می‌کنند و نه به آن‌ها می‌گویند که صرف مسوول اعمال خود هستند نه مسوول اعمال دیگران. معاشرت و مرادوه سالم بخشی از تربیت و آداب یک جامعه سالم است. همین آداب اجتماعی معیارهای فقر و غنای یک فرهنگ به شمار می‌آید. مشکل جامعه ما فقر فرهنگی است؛ زیرا ارزش‌هایی را که از خود ساخته‌ایم روی هم‌رفته منفی‌اند؛ مثلاً ما با همرنگی و همگونی در ستیز هستیم؛ ولی با بیگانگی احساس آرامی می‌کنیم. آداب اجتماعی ما به تباید آیات قرآن امر می‌کنند تا دیوارهای بیگانگی را از میان برداریم: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»

(شعرا آیه ۱۳). این که خداوند انسان‌ها را از گروه‌ها و قبایل مختلف خلق کرده و واقعیتی انکارناپذیر است و در آن امر یا حکمی نیست. حکم آن در کلمه کلیدی آخر آن است «**لِتَعَارَفُوا**» یعنی همدیگر را بشناسید، بیگانگی را از میان بردارید و معاشرت‌ها و مراوداتی را که مستلزم چنین همگونی است باید در آداب فرهنگ جامعه جا داشته باشند. ارتباط در جامعه با ایجاد پل و برافراشتن دیوار ممکن نیست؛ دیوار جامعه از افراد ساخته شده که حیثیت خشت‌های دیوار را دارند؛ ولی خشت‌های ما هم خام است نه تنها از نگاه رشد و تعلیم؛ بل از نگاه رشد یا عدم رشد شخصیت. احتمالاً بر اثر عقده حقارت و عدم رشد شخصیت در فقدان سلوک روحانی و جنگ‌های چهل‌ساله و ... بسیاری از وطنداران ما درگیر ذهنیت‌های گناه‌آلود هستند و به همه چیز از بُعد گناه می‌نگرند. آنان از سلوک معاشرت و رمز خوش‌خویی محروم بار آمده‌اند. ذهنیت‌های‌شان فقط بر محور گناه و جزا می‌چرخد. در خصلت چنین حرام‌نگری هرچیز را حرام می‌پندارند جز آنچه صریحاً حلال ذکر شده است. این خود خلاف طبیعت است که خداوند هرچیز را برای آسایش خلق کرده است. غیر از آن، خداوند حتی به پیغمبرش هم حق تحریم نداده است: «**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ...**» (تحریم آیه ۱) «ای پیغمبر، چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده است بر خود حرام می‌کنی؟ ... در این تحریمات، جوامع اسلامی امروزی اولین دیوار، همان «حجاب» است که دو نصف جامعه را از هم جدا می‌کند. حجابی که در اصل پرده یا حایلی بیش بر سر دروازه نبوده است امروز بر رخ زن‌ها کشیده می‌شود؛ بنابراین نهی قرآن را امر فرهنگی کرده‌ایم؛ افزون بر آن شدیدترین رواج‌های فرهنگ‌های بیگانه را برگزیده‌ایم تا این دیوارها را بلندتر کنیم. چادری را که لباس راهبه‌های کلیسای ارتودکس روم شرقی بود و عثمانی‌ها آن را نشانه حیات دربار می‌پنداشتند به تقلید از عثمانی‌ها برگزیدیم. نقاب را از اعراب دوره اموی که به تقلید از دربار ساسانیان رسم عربی/ اسلامی پنداشتیم و از خود کردیم. در چین بیگانه‌پرستی‌هایی هم خود را فراموش کرده‌ایم و هم رسم لباس خود را. لباس ما همان است که مردان و زنان کوچی ما و مردمان قصبات و دهات و زمین‌داران و مالداران ما بر تن می‌کنند که هم با احکام اسلامی مطابقت دارد و هم با اقلیم جوی، فرهنگی و اجتماعی ما. مگر «خودآراستن» حکم قرآن نیست؟ «**يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...**» (اعراف ۳۰) «ای فرزندان آدم موقع نماز و در مسجد لباس خوب بپوشید ...» و همین حقیقت را به صیغه استفهام امر می‌کند: «**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**» (اعراف ۳۱) «بگو چه کسی زینتی که خدا برای بندگانش به وجود آورده و خوردنی‌های پاک را حرام کرده است؟ بگو: این‌ها در زندگی دنیا مال افراد با ایمان است ... پس خودآراستن و زیبایپسندی نه تنها امر قرآن است، بل سنت حضرت رسول اکرم (ص) است که زیبا می‌دید، زیبا می‌گفت و دیگران را هم به خوش‌خویی و خوش‌خصلتی دعوت می‌کرد.
